

## عباسقلی گلشانیان

# خاطرات زندگی سیاسی من

۱۷

بعد از عرض ادب خدمت ولیعهد و التفاتی که فرمودند برسیدند چرا مختصر ارزی که ماهیانه باید به پرستار والاحضرت شهناز داده شود نمی برداری؟ (از قرار معلوم والاحضرت شهناز پرستار سوئسی داشتند که علاوه بر مبلغی که به ریال طبق قرار داد به وی پرداخت می شد ماهیانه یکصد فرانک سوئیس نیز باید به او داده می شد .)

-عرض کردم اجازه از طرف دفتر مخصوص به وزارت دارائی ابلاغ نشده است .

پرسیدند مقصود چیست ؟ *شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

-عرض کردم طبق امریه کتبی اعلیحضرت همایونی دیناری ارز بدون اجازه کتبی که به وسیله دفتر ابلاغ می شود نباید به کسی داد یا فروخت .

پرسیدند چاره چیست ؟

-عرض کردم مطلب را خود والاحضرت به عرض برسانید هر وقت از دفتر امریه ابلاغ شد گذشته را می پردازیم و برای آتیه هم مرتب ماهیانه پرداخت خواهد شد .

مدتی سکوت کردند و گویا ملاحظه داشتند که شخصا " از حضور اعلیحضرت استدعاکنند لذا اشاره فرمودند خودتان مراتب را به عرض اعلیحضرت برسانید .

من ناگهان فکری به خاطرم رسید و عرض کردم وزارت دارائی هرپانزده روز یک بار صورتی از موجودی ریالی و ارزی خزانه و نیز ارقامی که ظرف مدت پانزده روز گذشته هزینه شده و مبلغ ارزی که طبق امریه برای خرید اسلحه یا طبق قانون برای خرید لوازم راه آهن مصرف

شده با اشاره به شماره امریه‌های کتبی که توسط دفتر مخصوص ابلاغ شده تهیه و به عرض میرسد و مملکت این رقم را جزء صورت مصارف ارزی با ذکر مطلب درج نمایم اگر امری نفرمودند خود اجازه ضمنی است والا توضیح خواهم داد .

والاحضرت همایونی خرسند شدند و با التفات مرخص فرمودند ، من خوشحال به وزارت دارائی برگشتم و از اینکه شب را به ناراحتی گذرانده بودم متأسف شدم به منزل که رفتم خیال خانم را هم که ناراحت بود آسوده کردم و از تشویش به در آوردم .

در اینجا ناچارم باز حاشیه‌ای بروم : آن زمان ارز دولتی محدود بود به فروش‌های کالای درجه اول مثل تریاک ، پنبه ، برنج و غیره که صرف خرید کالاهای دولتی مثل قند و شکر و قماش و غیره می‌شد و حق الامتیاز نفت جنوب که به ذخیره کشور منتقل می‌شد و فقط صرف خرید اسلحه و لوازم راه‌آهن و کارخانجات دولتی می‌شد . البته خرید اسلحه با دستور کتبی اعلیحضرت و حواله وزارت جنگ و لوازم راه‌آهن با اجازه و تصویب قانون مخصوص از مجلس شورای ملی . بنابراین تهیه صورت هزینه ارزی در هریانزده روز و ارسال به دفتر مخصوص برای اطلاع اعلیحضرت همایونی بود که تخلفی از ناحیه وزارت دارائی و کمیسیون ارز نشود .

صورت هزینه ریالی هم برای این بود که معلوم شود در آمد کشور آنطور که در بودجه منظور گردیده وصول شده و هزینه هم طبق مقررات انجام شده است .

یک صورت هم به طور ماهیانه بانک ملی موظف بود به عرض برساند و اعلیحضرت دو صورت را با هم مقایسه می‌فرمودند و اگر اختلافی به نظرشان می‌رسید توضیح می‌خواستند . رئیس بانک ملی که هریانزده روز یک بار ( روزهای جمعه ساعت ده ) شرفیاب می‌شد برای همین منظور و دادن توضیح بود .

باری در صورت ماهانه دستور دادم رقم فرانک سوئیس که باید به پرستار والاحضرت شهناز پرداخت شود قید کنند ولی مطمئن بودم که مورد استیضاح واقع خواهم شد ، همین طور هم شد ، فردای روزی که صورت را فرستاده بودم مرحوم شکوه‌الملک تلفن کرد که امر فرمودند شرفیاب شوی و اشاره کردند که مربوط است به صورت ارسالی .

در موعد مقرر شرفیاب شدم ، فرمودند این رقم چیست که نوشته‌ای ؟ ما که از آن اطلاعی نداریم و دستوری هم نداده‌ایم .

من جریان شرفیابی حضور ولیعهد را به عرض رسانیدم و گزارش دادم که چون قرارداد بسته شده ما باید ناچار این مبلغ ارز را بپردازیم و لذا آن را در صورت درج کردم که اگر موافقت بفرمائید بپردازیم والا خیر .

پرسیدند مگر پرستار ایرانی قحط است که حتما " پرستار باید فرنگی باشد .

من جسارت نداشتیم عرضی بکنم و لذا ساکت ماندم بعد باز پرسیدند حالا این وجه را پرداخته‌ای؟

عرض کردم تا امر مبارک شرفصدور نیابد دیناری پرداخت نخواهد شد و پرداختی هم تا کنون نشده است .

مدتی مکث فرمودند و چند قدم راه رفتند و بعد فرمودند بپرداز ولی منبعده دقت کن تا دستور ما نرسیده در صورت چیزی قید نکن .

عرض کردم اطاعت می‌کنم . و با خوشحالی مرخص شدم و مراتب را وسیله تلفن به مرحوم دکتر مؤدب نفیسی اطلاع دادم تا به عرض والا حضرت همایون برسانند .

برای اینکه خوانندگان توجه نمایند که تا چه حد اعلیحضرت فقید در کار و حفظ دارائی ارزی کشور دقیق بودند این قسمت از خاطرات خودم را نقل کردم .

وقتی ایشان تا این اندازه سختگیری درباره کسان خود داشتند بدیهی است تا چه حد مقید به صرفه جوئی بودند . در تمام مدت که من در خدمتشان افتخار خدمت‌گزاری داشتم

علاوه بر موردی که فوقاً اشاره کردم فقط یک بار دستور ی فرمودند و آن عبارت بود از اینکه یک شب که از جلسه هیئت دولت خارج می‌شدند با اشاره امر کردند همراهشان بروم

وقتی به حال کاخ سفید رسیدند فرمودند پنج لیبره به شمس بده اجازه‌اش را شکوه ابلاغ خواهد کرد . مقصودشان والا حضرت شمس بود که ایشان را شمس صدا می‌کردند .

باری تذکر این قسمت از خاطراتم به دو منظور بود یکی اشاره به اینکه کی و کجا برای اولین بار حضور شاهنشاه آریامهر رسیدم و دوم بیان علاقه اعلیحضرت فقید به حفظ اموال

دولت و جلوگیری از ریخت و پاش سرمایه کشور .

\* \* \*

اکنون برمی‌گردم به دنباله خاطرات هر چه ناغرّه جنگ جهانی وسیع‌تر می‌شد به واسطه کسر واردات ، درآمد گمرک تنزل می‌کرد و برای جبران آن متوجه شدم که باید در تعرفه

گمرکی تجدید نظر نمائیم . تعرفه گمرکی در آن تاریخ بر اساس وزن کالا بود و در زمان وزارت مرحوم داور از مجلس گذشته بود . به واسطه بروز جنگ و بالا رفتن قیمت فکر کردم

اگر یک تعرفه مختلط باشد یعنی یک قسمت روی وزن و یک قسمت روی قیمت مسلماً "درافزایش در آمد تاء ثیر خواهد داشت .

SPECIFIQUE<sup>۱</sup>

برای استحضار خوانندگان محترم تذکر داده می‌شود معمولاً "گمرک یا روی وزن که ↑ می‌گویند گرفته می‌شود یا روی قیمت که به AD.VALOREM معروف است . یک روز که شرفیاب

بودم به عرض رساندم که به جهاتی که فوقاً اشاره کردم اجازه فرمایند در تعرفه گمرکی تجدید نظر شود . اجازه فرمودند با متخصصین و با توجه به مقدار کالای وارداتی تعرفه

جدید تنظیم و به مجلس برای تصویب برده شود .

من به متصدیان دستور دادم از تنظیم تعرفه جدید با مقایسه به سالهای گذشته و میزان کالای وارداتی و با توجه به بهاء اجناس تعرفه جدید تنظیم نمایند و خود نیز اکثر روزها با آقایان در تماس بودم که زودتر تعرفه حاضر شود .

وقتی تعرفه جدید حاضر شد مراتب را به عرض رساندم . فرمودند به اقلام آن باید شخصا توجه کنم و امر کردند روزها سه بعد از ظهر به دفتر بروم و صورتها را همراه ببرم که توضیحات لازم به عرض برسانم .

یاد دارم یک ماه تمام هر روز بعد از ظهر ساعت سه به دفتر شرفیاب شده و قلم به قلم می خواندم و اگر نرخ عوض شده بود می پرسیدند چقدر تفاوت پیدا کرده و چه مقدار در سال از این کالا وارد می شود و آیا ارزش دارد با توجه به مقداری که وارد خواهد شد تغییری در تعرفه داده شود ؟ و تفاوت مبلغ چه می شود ؟

نسبت به بعضی اقلام که مورد احتیاج عموم بود اجازه اضافه را نمی دادند . یکی از اقلامی که مصر بودند قیمت آن بالا نرود دارو بود . وقتی تمام اقلام را مطالعه فرمودند پرسیدند حالا چه می کنی ؟

عرض کردم اگر اجازه فرمائید موضوع را در هیئت دولت مطرح و لایحه قانونی تهیه و به مجلس شورای ملی برای تصویب تقدیم میکنم و برای اینکه اشخاص ذینفع سوء استفاده نکنند به گمرکات دستور می دهم تا تصویب لایحه از ترخیص کالا خودداری کنند چون تعرفه اکثر اقلام بیش از سابق است و اگر جلوگیری از ترخیص نشود از تاریخ طرح لایحه در مجلس تا تصویب آن که چند روزی یا بیشتر طول خواهد کشید اشخاص دی نفع در صدد ترخیص کالا با نرخ تعرفه سابق برآمده و در نتیجه به عایدات دولت ضرر وارد می آید . این نظر را پسندیدند و فرمودند همین طور اقدام کن چند جلسه هم لایحه در هیئت دولت مطرح بود تا پس از تصویب و امضاء از مرحوم محتشم السلطنه رئیس مجلس تقاضا کردم برای لایحه ای که باید تقدیم مجلس کنم جلسه خصوصی تشکیل دهند .

جلسه خصوصی تشکیل شد و در آن جلسه بعد از ذکر مقدماتی و بیان منظور از تقدیم لایحه جدید تقاضای دو فوریت برای آن کردم و اصرار نمودم کمیسیونهای دارائی و بازرگانی بفوریت تشکیل و به اقلام تعرفه رسیدگی نمایند که هرچه زودتر لایحه برای طرح در جلسه علنی آماده شود و تقاضا کردم از سایر کمیسیونها هم نمایندگانی معرفی شوند که با کمیسیونهای علنی تکلیف لایحه سریع تر روشن شود و به گمرکات هم دستور دادم تا دستور ثانوی از ترخیص کالا خودداری کنند و تصور می کردم جریان رسیدگی به لایحه و تصویب آن لااقل ده روز طول می کشد .

باری پس از ختم جلسه خصوصی ، کمیسیونها تشکیل گردید و بدون اینکه آقایان نمایندگان وارد بحث و رسیدگی به اقلام شوند متفق القول اظهار داشتند احتیاج به رسیدگی مانیت و با آنچه پیش بینی شده موافقیم .

من به آنان توضیح دادم که علت تعرفه چه بوده و دقتی که در اقلام شده با توجه به مقدار کلای وارد در سال گذشته و در نظر گرفتن ازدیاد بها و در نتیجه اضافه شدن در آمد گمرک با تعرفه جدید بوده است. آقایان اظهار کردند ، درست موافقیم . و کیلی که نظریه را ابراز کرد مرحوم سید یعقوب انوار بود که اصرار کرد تعرفه دو چرخه سواری علاوه نشود و با اصرار من که خوبست یکی دو جلسه صرف رسیدگی به بعضی اقلام مهم شود آقایان گفتند با توضیحاتی که دادید ، قانع شدیم و فوری صورت مجلس کمیسیون حاضر و به امضا رسید و قرار شد جلسه علنی به فوریت تشکیل شود . جلسه تشکیل شد و با یک قیام و قعود لایحه را بدون اینکه حتی یک ورقش خوانده شود تصویب کردند . من از آقایان تشکر کرده به وزارت دارائی مراجعت کردم . تلفنچی گفت از دربار تلفن کردند و اعلیحضرت همایونی شما را احضار فرموده اند .

من سوار اتومبیل شده به سعدآباد رفتم . یک نکته کوچک را اشاره کنم که آن وقت وضع ترافیک تهران طوری بود که خوب یاد دارم با عجله‌ای که داشتم فاصله وزارت دارائی تا کاخ سعدآباد را ظرف چند دقیقه گذراندم وقتی شرفیاب شدم فرمودند چه کردی ؟ عرض کردم تصویب شد .

فرمودند این بی انصافها به خودشان زحمت ندادند یک مرور هم در لایحه بکنند مگر ! اینها خودشان را نماینده مردم نمی دانند . مگر نباید از کارهای مملکت مسبوق شوند . عرض کردم به اتکا اینکه می دانند اعلیحضرت همایونی توجه کامل فرموده اند خواستند زودتر لایحه تصویب شود و به مرحله اجرا درآید . سری تکان دادند و فرمودند حالا که اینطور است اجرا کنید . البته لایحه از مجلس ابلاغ شد و پس از توشیح همایونی به مرحله اجراء درآمد . در یکی از جلسات هیئت دولت که در حضور اعلیحضرت فقید بود فرمودند وزیر راه گزارش داده اسکناس در جریان کم است و برای پرداخت عمه جات راه آهن و راه سازی احتیاج به اسکناس ریز داریم و از طرفی عمه جات مزبور مزد خود را اغلب جمع کرده و برای کسانشان به روستاها می فرستند و در حقیقت اسکناس به جریان نمی افتد . بنابراین لازم است باز مقداری اسکناس در جریان گذارده شود .

دستور فرمودند از مجلس اجازه به جریان گذاردن پانصد میلیون ریال اسکناس بخواهند که روی هم رفته دوهزار میلیون اسکناس در گردش باشد و مخصوصا " فرمودند در لایحه قید شود که پشتوانه اسکناس تا میزان شصت در صد طلا و نقره و بقیه از اعتبار